نرخ سود بین‌بانکی بالا رفت؛ بورس در انتظار کدام پیامد؟



پدرام یزدانی
کارشناس بازار سرمایه

اثر افزایش نرخ بین‌بانکی بر سهام، بیش از خود این نرخ، به مسیر بازده اوراق، هزینه تامین مالی شرکت‌ها و سیاست تامین نقدینگی بانک مرکزی بستگی دارد. افزایش نرخ سود بین‌بانکی به محدوده ۳۴ درصد، این پرسش را برای فعالان بازار سرمایه پررنگ کرده است که آیا بورس با فشار تازه‌ای روبه‌رو خواهد شد؟ در نگاه نخست، افزایش نرخ سود معمولا خبری منفی برای سهام تلقی می‌شود؛ زیرا می‌تواند سرمایه‌گذاری در گزینه‌های کم‌ریسک را جذاب‌تر و تامین مالی شرکت‌ها را گران‌تر کند. بااین حال، برای ارزیابی این اتفاق باید میان نرخ سود بین‌بانکی، سود سپرده‌ها و بازده اوراق بدهی تفاوت گذاشت. این نرخ‌ها بر یکدیگر اثر می‌گذارند، اما الزاما همزمان و به یک اندازه تغییر نمی‌کنند.

مساله اصلی برای بورس این نیست که نرخ بهره بین‌بانکی چقدر افزایش یافته است، بلکه باید دید این تغییر تا چه اندازه به بازده مورد انتظار سرمایه‌گذاران و هزینه تامین مالی بنگاه‌ها منتقل می‌شود. همچنین اهمیت دارد که افزایش نرخ، با محدودتر شدن دسترسی بانک‌ها به منابع همراه باشد یا در کنار تامین نقدینگی کافی از سوی بانک مرکزی اجرا شود.

نرخ بین‌بانکی؛ قیمت پول میان بانک‌ها

بانک‌ها برای انجام تعهدات روزانه خود، از پرداخت‌های مشتریان تا تسویه با سایر بانک‌ها، به نقدینگی نیاز دارند. ممکن است یک بانک در پایان روز با مازاد منابع و بانک دیگری با کسری روبه‌رو باشد. بازار بین‌بانکی محلی است که این منابع کوتاه‌مدت میان بانک‌ها مبادله می‌شود و نرخ سود بین‌بانکی، هزینه استفاده از آنهاست. بنابراین، افزایش این نرخ در گام نخست به معنای گران‌تر شدن استقراض کوتاه‌مدت بانک‌ها از یکدیگر است، نه افزایش خودکار سود سپرده‌های مردم یا نرخ تسهیلات شرکت‌ها. بااین حال، اگر هزینه بالاتر تامین منابع تداوم پیدا کند، ممکن است به‌تدریج به سایر نرخ‌های اقتصاد منتقل شود. از همین رو، نرخ بین‌بانکی را باید یکی از نشانه‌های وضعیت بازار پول دانست، نه تنها معیار تشخیص شرایط تامین مالی در اقتصاد.

مسیر نخست اثرگذاری بر بورس: تغییر ارزش‌گذاری سهام

سرمایه‌گذار هنگام خرید سهام، بازده احتمالی آن را با گزینه‌های دیگر مقایسه می‌کند. هرچه بازده قابل‌دستیابی از اوراق دولتی یا سپرده بانکی بیشتر باشد، سرمایه‌گذار برای پذیرش ریسک سهام، بازده بالاتری مطالبه می‌کند. این موضوع در ارزش‌گذاری شرکت‌ها اهمیت دارد. ارزش امروز یک سهم، تا حد زیادی به سود و جریان نقدی مورد انتظار آن در آینده وابسته است. وقتی نرخ بازده مورد انتظار سرمایه‌گذار افزایش پیدا می‌کند، ارزش امروز همان درآمدهای آینده کاهش می‌یابد. به زبان ساده، اگر گزینه‌های کم‌ریسک سود بیشتری بدهند، خریدار سهام حاضر نیست برای سودآوری بدون تغییر یک شرکت، همان قیمت قبلی را پرداخت کند. اما نکته مهم آن است که بخشی از افزایش هزینه فرصت سرمایه‌گذاری ممکن است پیش از تغییر نرخ بین‌بانکی در بازار منعکس شده باشد. هنگامی که بازده اوراق بدهی فاصله زیادی دارد، افزایش نرخ بین‌بانکی لزوما به معنای افزایش هم‌اندازه نرخ تنزیل سهام نیست. ممکن است این تصمیم، تا حدی نزدیک شدن نرخ‌های رسمی به واقعیت موجود بازار پول و بدهی باشد. در نتیجه، برای سنجش فشار تازه بر ارزش‌گذاری سهام، باید دید بازده اوراق پس از این تصمیم چه مسیری را طی می‌کند؛ نه اینکه صرفا میزان افزایش نرخ بین‌بانکی مبنای قضاوت قرار گیرد.

مسیر دوم؛ افزایش هزینه مالی شرکت‌ها

کانال دیگر اثرگذاری، هزینه تامین مالی بنگاه‌هاست. اگر افزایش هزینه منابع بانک‌ها به نرخ موثر تسهیلات منتقل شود، شرکت‌هایی که برای سرمایه در گردش یا اجرای طرح‌های توسعه به اعتبار بانکی وابسته‌اند، با هزینه مالی بیشتری مواجه می‌شوند. این افزایش هزینه، در صورت ثابت ماندن سایر شرایط، سود خالص آنها را کاهش می‌دهد؛ البته اثر این تغییر در همه شرکت‌ها یکسان نیست. بنگاه‌های دارای بدهی بالا، جریان نقد عملیاتی ضعیف و نیاز مستمر به تمدید تسهیلات، آسیب‌پذیرترند. در مقابل، شرکت‌های کم‌بدهی یا برخوردار از منابع نقدی کافی، فشار کمتری تحمل می‌کنند و حتی ممکن است از افزایش بازده دارایی‌های نقدی خود منتفع شوند. زمان تجدید قراردادهای تسهیلات نیز اهمیت دارد. بدهی با نرخ ثابت الزاما بلافاصله گران نمی‌شود، اما دریافت تسهیلات جدید یا تمدید بدهی‌های سررسیدشده ممکن است با هزینه بالاتری صورت گیرد. توان شرکت برای انتقال افزایش هزینه‌ها به قیمت فروش نیز تعیین می‌کند چه میزان از این فشار در سود نهایی آن باقی بماند. به همین دلیل، واکنش یکسان به تمام صنایع و نمادها، تصویر دقیقی از پیامد افزایش نرخ سود ارائه نمی‌کند.

بانک مرکزی چگونه می‌تواند نتیجه را تغییر دهد؟

تحلیل افزایش نرخ بین‌بانکی بدون توجه به میزان تامین نقدینگی بانک مرکزی ناقص است. قیمت منابع اهمیت دارد؛ اما مقدار منابع در دسترس نیز به همان اندازه تعیین‌کننده است. یکی از ابزارهای بانک مرکزی، عملیات بازخرید یا «ریپو» است؛ سازوکاری که در آن بانک‌ها در برابر وثیقه‌گذاری اوراق واجد شرایط، برای مدتی مشخص منابع دریافت می‌کنند. اگر دسترسی به این منابع کافی و قابل اتکا باشد، فشار بانک‌ها برای جذب سپرده‌های گران‌قیمت یا تامین پول از بازار بین‌بانکی می‌تواند کاهش یابد. این سازوکار بر بازار بدهی نیز اثر می‌گذارد. هنگامی که بازده اوراق دولتی از هزینه تامین منابع بالاتر باشد، خرید اوراق برای بعضی بانک‌ها جذاب‌تر می‌شود؛ به‌خصوص اگر امکان استفاده از آنها به‌عنوان وثیقه وجود داشته باشد. افزایش تقاضا، با ثابت بودن سایر شرایط، قیمت اوراق را بالا می‌برد و بازده آنها را کاهش می‌دهد. بااین حال، این فرآیند سودی تضمین‌شده و بدون محدودیت ایجاد نمی‌کند. حجم منابع تخصیصی بانک مرکزی، میزان وثیقه مورد نیاز، سررسید کوتاه تامین مالی، احتمال تغییر نرخ‌ها و محدودیت‌های ترازنامه‌ای بانک‌ها بر نتیجه اثر می‌گذارند. بنابراین، نمی‌توان صرفا از فاصله میان نرخ ریپو و بازده اوراق، کاهش قطعی نرخ‌های بازار بدهی را نتیجه گرفت.

برای بورس، تفاوت این دو وضعیت مهم است: افزایش نرخ همراه با کمبود منابع می‌تواند فشار تامین مالی را تشدید کند؛ اما افزایش نرخ در کنار دسترسی مناسب بانک‌ها به نقدینگی ممکن است بخشی از آشفتگی بازار پول را کاهش دهد.

آیا منفی بودن نرخ سود حقیقی، بورس را مصون می‌کند؟

یکی از استدلال‌های رایج این است که چون تورم از نرخ سود اسمی بالاتر است، افزایش نرخ بهره نمی‌تواند اثر مهمی بر سهام داشته باشد. این برداشت کامل نیست. برای تصمیم‌گیری اقتصادی، نرخ سود حقیقی مورد انتظار اهمیت دارد؛ یعنی بازده‌ی پس از در نظر گرفتن تورم مورد انتظار در همان دوره. اما حتی زمانی که این نرخ منفی باشد، افزایش بازده اوراق و سپرده می‌تواند انتخاب سرمایه‌گذاران را تغییر دهد. سرمایه‌گذار فقط به حفظ قدرت خرید توجه ندارد؛ ریسک، نقدشوندگی، افق زمانی و اطمینان از دریافت بازده نیز برای او مهم است. از سوی دیگر، تورم بالاتر الزاما به رشد متناسب سود همه شرکت‌ها منجر نمی‌شود. افزایش بهای مواد اولیه، دستمزد و نیاز به سرمایه در گردش می‌تواند بخشی از رشد فروش اسمی را خنثی کند. بنابراین، نه منفی بودن نرخ سود حقیقی به‌تنهایی تضمین‌کننده رشد بورس است و نه افزایش سود اسمی شرکت‌ها برای صعود پایدار قیمت سهام کفایت می‌کند. همچنین نمی‌توان بدون شواهد کافی، اثر افزایش نرخ‌ها را به یک شوک چندروزه یا چندهفته‌ای محدود دانست. دوام اثر به میزان تغییر نرخ‌های موثر و وضعیت سودآوری شرکت‌ها بستگی دارد.

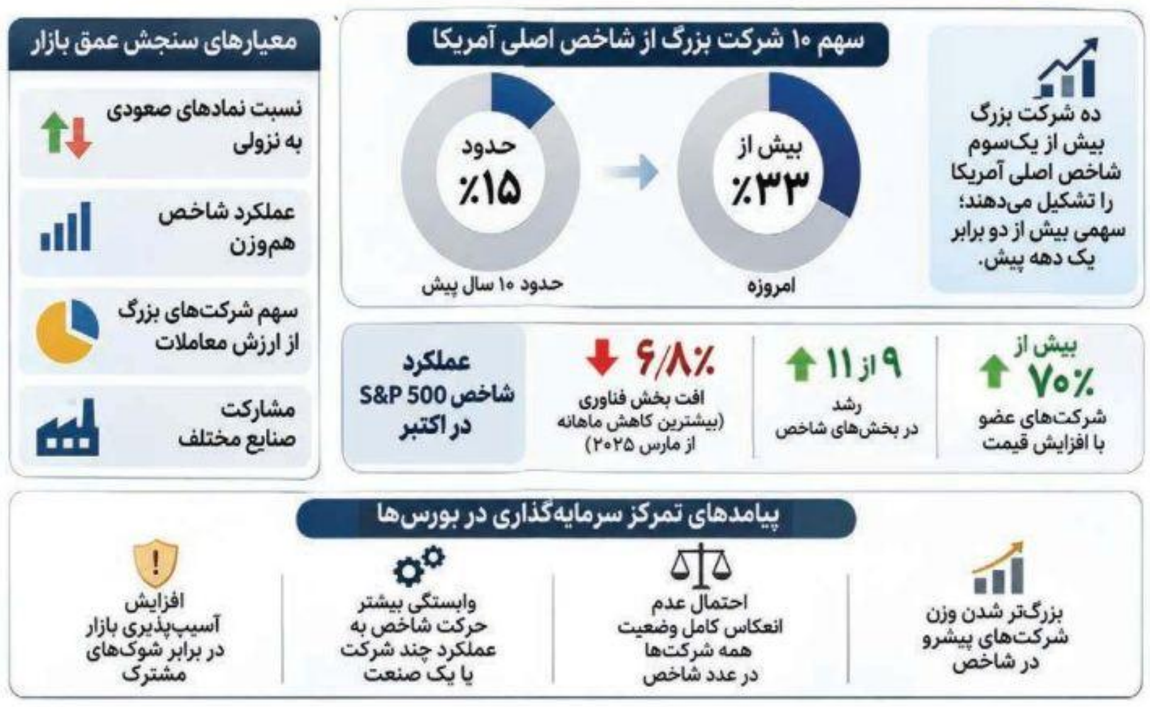
افزایش نرخ بین‌بانکی حتی برای خود بانک‌ها نیز پیامدی یکسان ندارد. بانک‌هایی که مازاد نقدینگی دارند و در بازار بین‌بانکی وام‌دهنده خالص هستند، می‌توانند از افزایش درآمد منابع کوتاه‌مدت بهره ببرند. در مقابل، بانک‌های دارای کسری نقدینگی با هزینه بیشتری برای تامین پول مواجه می‌شوند. اما این تنها بخشی از معادله است. اگر رقابت برای جذب سپرده تشدید شود و هزینه منابع بانک سریع‌تر از بازده تسهیلات و سایر دارایی‌های آن افزایش یابد، حاشیه سود بانک تحت فشار قرار می‌گیرد. کیفیت دارایی‌ها، مطالبات غیرجاری و فاصله زمانی سررسید منابع و مصارف نیز نتیجه نهایی را تغییر می‌دهند. بنابراین، تعبیر افزایش نرخ سود به‌عنوان خبری مثبت یا منفی برای کل گروه بانکی، ساده‌سازی بیش از اندازه است.

بورس باید چه نشانه‌هایی را دنبال کند؟

برای تشخیص پیامد واقعی این تصمیم، چهار متغیر اهمیت بیشتری دارند: روند بازده اوراق دولتی، نرخ موثر جذب سپرده، هزینه واقعی تسهیلات شرکت‌ها و حجم تامین نقدینگی بانک مرکزی. در کنار آنها، وضعیت جریان نقد عملیاتی و بدهی شرکت‌ها مشخص می‌کند کدام بنگاه‌ها در برابر تغییر شرایط پولی مقاوم‌ترند. اگر افزایش نرخ بین‌بانکی به رشد پایدار بازده اوراق، افزایش هزینه تسهیلات و محدودتر شدن اعتبار منجر شود، فشار بر ارزش‌گذاری و سودآوری شرکت‌ها جدی‌تر خواهد بود. در مقابل، اگر این تغییر با مدیریت مناسب نقدینگی همراه شود و بازده بازار بدهی تثبیت یا تعدیل شود، اثر منفی آن بر سهام می‌تواند محدودتر باشد. در بلندمدت نیز ثبات نرخ‌ها به عواملی فراتر از بازار بین‌بانکی وابسته است. کسری بودجه، انتظارات تورمی و ناترازی بانک‌ها می‌توانند نیاز به منابع و فشار بر نرخ‌های سود را تداوم دهند. بدون اصلاح این عوامل، آرامش بازار پول ممکن است موقتی باشد.

در نهایت، افزایش نرخ بین‌بانکی نه به‌تنهایی حکم افت بورس را صادر می‌کند و نه می‌توان آن را برای سهام بی‌اهمیت دانست. معیار اصلی، تغییر واقعی در هزینه فرصت سرمایه‌گذاری و هزینه تامین مالی بنگاه‌هاست. برای بازار سرمایه، مهم‌تر از واکنش به یک عدد، تشخیص مسیری است که سیاست پولی در عمل برای نقدینگی، اعتبار و سودآوری شرکت‌ها رقم می‌زند.

تمرکز بالای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بزرگ، آسیب‌پذیری بورس‌ها را افزایش می‌دهد



تمرکز سرمایه‌گذاری آسیب‌پذیری بورس‌ها را افزایش می‌دهد

ریسک پنهان در دل شاخص‌ها

محمدامین مکرمی
دنیای اقتصاد

شاخص‌های بورسی معمولا چکیده‌ای از وضعیت بازار سهام تلقی می‌شوند. افزایش آنها نشانه رشد ارزش دارایی‌ها و بهبود انتظارات دانسته می‌شود و افت آنها از کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران حکایت می‌کند. با این حال، عدد شاخص همیشه تصویر کاملی از آنچه میان شرکت‌ها می‌گذرد، ارائه نمی‌دهد. ممکن است چند شرکت بزرگ رشد کنند و شاخص را بالا ببرند؛ درحالی که بخش بزرگی از نمادها با رکود یا افت قیمت روبه‌رو باشند. در چنین وضعیتی، بازار در ظاهر صعودی است، اما تجربه بسیاری از سهامداران با مسیر شاخص همخوانی ندارد. این فاصله یکی از پیامدهای تمرکز سرمایه‌گذاری و وزن بالای شرکت‌های بزرگ در شاخص‌های مبتنی بر ارزش بازار است.

در این شیوه محاسبه، شرکت‌هایی که ارزش بورسی بیشتری دارند، اثر بزرگ‌تری بر حرکت شاخص می‌گذارند. این روش اندازه شرکت‌ها را بازتاب می‌دهد، اما می‌تواند وابستگی شاخص به شمار محدودی از بنگاه‌ها را افزایش دهد. اگر ارزش چند شرکت بزرگ به‌سرعت رشد کند، سهم آنها از شاخص بیشتر می‌شود و حرکت بازار به عملکرد همان شرکت‌ها گره می‌خورد. بنابراین، وجود صدها نماد در یک شاخص الزاما به معنای توزیع متوازن ریسک نیست. سرمایه‌گذاری در شاخصی گسترده ممکن است در عمل مواجهه سنگینی با چند شرکت یا حتی یک صنعت خاص ایجاد کند.

بر اساس گزارشی از بلومبرگ، ۱۰ شرکت بزرگ بیش از یک‌سوم شاخص اصلی سهام آمریکا را تشکیل می‌دهند؛ سهمی بیش از دوبرابر یک دهه پیش. هرچه وزن شرکت‌های پیشرو بیشتر شود، افت قیمت آنها اثر بیشتری بر بازده کل شاخص خواهد داشت. در مقابل، رشد شرکت‌های کوچک‌تر ممکن است نتواند به همان اندازه در عدد نهایی منعکس شود. در نتیجه، سرمایه‌گذارانی که شاخص را معیار اصلی ارزیابی قرار می‌دهند، ممکن است گستره واقعی رونق یا ضعف بازار را درست تشخیص ندهند. این مساله در دوره‌های نوسانی، اهمیت بیشتری برای سنجش کیفیت رشد بازار پیدا می‌کند.

سلطه بزرگان

این تمرکز زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که شرکت‌های بزرگ در معرض ریسک مشترکی باشند. در سال‌های اخیر، موج سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی تقاضا برای تراشه، خدمات ابری و ساخت مراکز داده را افزایش داده و ارزش گروهی از شرکت‌های فناوری را بالا برده است. این روند در عین ایجاد فرصت‌های تازه، وابستگی عملکرد شاخص‌های بورس به تداوم رونق سرمایه‌گذاری در این حوزه را نیز افزایش داده است. اگر انتظارات درباره سودآوری هوش مصنوعی تغییر کند، فشار فروش ممکن است از چند سهم به کل شاخص منتقل شود. بنابراین، مساله فقط تعداد شرکت‌های بزرگ نیست؛ همبستگی آنها و شباهت منابع درآمد و ریسک‌هایشان نیز اهمیت دارد.

البته هر نوع تمرکزی نشانه حباب یا سقوط قریب‌الوقوع نیست. شرکت‌های بزرگ ممکن است به‌دلیل بهره‌وری بالاتر، مزیت رقابتی، قدرت قیمت‌گذاری یا سودآوری پایدار، سهم بیشتری از ارزش بازار به‌دست آورند. تمرکز در چنین شرایطی می‌تواند بازتاب تغییر واقعی اقتصاد باشد. پرسش اصلی این است که آیا قیمت‌ها با جریان نقدی و چشم‌انداز درآمد شرکت‌ها تناسب دارند و آیا سرمایه‌گذاران ریسک مشترک میان شرکت‌های پیشرو را در محاسبات خود لحاظ می‌کنند.

تجربه بازار آمریکا در اکتبر نمونه‌ای از تفاوت میان عملکرد شاخص و وضعیت اجزای آن بود. رویترز در گزارشی در دوم نوامبر نوشت که بخش فناوری شاخص اس‌اندپی ۵۰۰ در آن ماه ٪۶٫۸ درصد افت کرد؛ شدیدترین کاهش ماهانه این بخش از مارس ۲۰۲۵. با این حال، ۹ بخش از یازده بخش شاخص رشد کردند و بیش از ۷۰ درصد شرکت‌های عضو نیز ماه را با افزایش قیمت به پایان رساندند. رشد سهام شرکت‌های کوچک و متوسط به محدود شدن افت شاخص اصلی کمک کرد. این داده‌ها نشان می‌دهد افت گروهی از شرکت‌های سنگین‌وزن لزوما به معنای ضعف هم‌زمان همه بازار نیست؛ همان‌طور که رشد شاخص نیز از رونق فراگیر خبر نمی‌دهد. از این منظر، تنوع ظاهری شاخص با تنوع واقعی ریسک تفاوت دارد و باید جداگانه سنجیده شود.

رویترز به نگرانی سرمایه‌گذاران درباره هزینه توسعه زیرساخت‌های هوش مصنوعی و نامشخص بودن بازده آن اشاره کرده است. شرکت‌های فناوری از طریق سفارش تراشه و تجهیزات بر درآمد بنگاه‌های دیگر اثر می‌گذارند. عقب‌نشینی آنها از برنامه‌های سرمایه‌گذاری می‌تواند کاهش سفارش‌ها و تعدیل چشم‌انداز سود را در پی داشته باشد.

برای سنجش عمق بازار، تحلیلگران به معیارهایی فراتر از عدد شاخص توجه می‌کنند. نسبت نمادهای صعودی به نزولی، عملکرد شاخص هم‌وزن، سهم شرکت‌های بزرگ از ارزش معاملات و مشارکت صنایع مختلف از جمله این معیارها هستند. اگر شاخص کل افزایش یابد، اما بیشتر نمادها افت کنند، رشد بازار محدود است. اگر شاخص هموزن نیز بالا برود و صنایع بیشتری مشارکت کنند، حرکت بازار گسترده خواهد بود.

مختصات بازار ایران

این بحث برای بورس تهران نیز اهمیت دارد؛ هرچند ساختار بازار ایران با آمریکا یکسان نیست. ترکیب صنایع، محدودیت‌های معاملاتی، نقش سیاست‌های دولتی و اثرپذیری شرکت‌ها از نرخ ارز و قیمت‌های جهانی، ویژگی‌های متفاوتی به بازار ایران می‌دهد. با این حال، وزن شرکت‌های بزرگ در شاخص کل می‌تواند باعث شود حرکت چند صنعت یا نماد اثرگذار، جهت شاخص را تعیین کند. رشد شرکت‌های بزرگ کالایی یا صادرات‌محور ممکن است شاخص را بالا ببرد؛ درحالی که شرکت‌های کوچک‌تر یا صنایع وابسته به تقاضای داخلی با دشواری روبه‌رو باشند.

افزایش نرخ سود بدون ریسک، نااطمینانی سیاستی و چشم‌انداز تورم بر صنایع اثر یکسانی ندارد. شرکت‌های دارای درآمد ارزی ممکن است از تغییر نرخ ارز منتفع شوند؛ اما هزینه‌های وارداتی یا محدودیت صادرات بخشی از این اثر را خنثی می‌کند. بنگاه‌های وابسته به مصرف داخلی نیز به قدرت خرید خانوار و هزینه تامین مالی حساسند. بنابراین، تمرکز شاخص می‌تواند تفاوت مسیر صنایع را پنهان کند.

ریسک تمرکز در رفتار سرمایه‌گذاران نیز تشدید می‌شود. هنگامی که صندوق‌ها و معامله‌گران بازده گذشته را دنبال می‌کنند، ممکن است سرمایه بیشتری به سهام برنده اختصاص دهند. این جریان وزن شرکت‌ها را در شاخص بالاتر می‌برد و سرمایه‌گذاری‌های بعدی را نیز در معرض همان گروه قرار می‌دهد. این چرخه حساسیت بازار به تغییر انتظارات را افزایش می‌دهد.

شاخص‌ها ابزار مهم سنجش مسیر بازار هستند؛ اما تفسیر آنها به شناخت ترکیب و وزن اجزا نیاز دارد. تمرکز سرمایه‌گذاری نشانه ضعف یا حباب نیست، ولی می‌تواند آسیب‌پذیری بازار را در برابر شوک‌های مشترک افزایش دهد. باید دید چه شرکت‌هایی حرکت شاخص را ساخته‌اند، چه تعداد نماد در آن مشارکت داشته‌اند و سودآوری پشت رشد قیمت تا چه اندازه پایدار است. چنین نگاهی میان رونق واقعی و بهبود محدود چند سهم تمایز می‌گذارد.

مایکت در آستانه عرضه اولیه در بازار نوآفرین فرابورس قرار گرفت

ارزش‌گذاری ۶٫۶ همتی مایکت در مسیر ورود به بورس



دنیای اقتصاد: شرکت هوشمند گستر هوتن پارس، مالک پلتفرم مایکت، در آستانه ورود به بازار سرمایه حدود ۶ هزار و ۵۸۷ میلیارد تومان ارزش‌گذاری شده است. این رقم در نخستین نشست معارفه سهام شرکت از سوی تامین سرمایه کیمیا اعلام شد. مایکت که فعالیت خود را از سال ۱۳۹۰ آغاز کرده، اکنون پس از سال‌ها فعالیت در بازار توزیع نرم‌افزار و محتوای دیجیتال، مسیر عرضه اولیه در بازار نوآفرین فرابورس را طی می‌کند. مدیران شرکت در نشست روز شنبه، ضمن تشریح عملکرد مالی و عملیاتی، از رشد درآمدها، افزایش تعداد کاربران و برنامه‌های توسعه‌ای با محوریت هوش مصنوعی سخن گفتند.

رشد درآمد عملیاتی فراتر از بودجه

براساس اطلاعات ارائه‌شده در نشست، درآمد عملیاتی مایکت در سال ۱۴۰۴ به حدود هزار و ۷۵۶ میلیارد تومان رسیده است. این شرکت برای سال ۱۴۰۵ نیز بودجه درآمد عملیاتی ۲ هزار و ۷۲۸ میلیارد تومانی در نظر گرفته بود، اما تنها در ۶ ماه نخست سال جاری حدود ۲ هزار و ۳۰۸ میلیارد تومان درآمد عملیاتی محقق کرده است؛ رقمی که از کل درآمد سال گذشته بیشتر است. وحید رحیمیان، مدیرعامل مایکت، همچنین از افزایش پیش‌بینی درآمد عملیاتی شرکت برای پایان سال جاری خبر داد. برآورد جدید، درآمد عملیاتی سال ۱۴۰۵ را حدود ۴ هزار و ۱۱۲ میلیارد تومان نشان می‌دهد؛ رقمی که معادل ۱۵۱ درصد بودجه اولیه شرکت است. البته تحقق این پیش‌بینی به تداوم روند درآمدزایی در نیمه دوم سال وابسته است. مایکت در سال ۱۴۰۴ حدود ۲ هزار میلیارد تومان فروش و بیش از ۸۰۰ میلیارد تومان سود خالص داشته است. حاشیه سود خالص نزدیک به ۵۰ درصدی نیز از ویژگی‌های قابل توجه عملکرد مالی شرکت به شمار می‌رود. درآمدهای مایکت عمدتا از سه مسیر فروش نرم‌افزار و پرداخت‌های درون‌برنامه‌ای، تبلیغات هوشمند و ترافیک مصرفی کاربران حاصل می‌شود. ارزش گذاری ۶ هزار و ۵۸۷ میلیارد تومانی اعلام‌شده، ارزش گذاری اولیه شرکت را نشان می‌دهد و لزوما معادل قیمت نهایی سهام در روز عرضه اولیه نیست. تعیین قیمت عرضه تابع فرآیندهای مربوط به ورود شرکت به فرابورس خواهد بود.

۳۲ میلیون کاربر فعال ماهانه و ۲۲ هزار توسعه‌دهنده

ابعاد عملیاتی مایکت یکی دیگر از محورهای اصلی نشست معارفه بود. به گفته رحیمیان، این پلتفرم حدود ۶۰ میلیون نصب روی گوشی‌های تلفن همراه دارد و شمار کاربران فعال ماهانه آن به ۳۲ میلیون نفر می‌رسد. همچنین ۲۲ هزار توسعه‌دهنده ایرانی با مایکت همکاری می‌کنند؛ ظرفیتی که این پلتفرم را به یکی از بسترهای مهم ارتباط میان تولیدکنندگان نرم‌افزار و کاربران در بازار داخلی تبدیل کرده است. آمارهای ارائه‌شده از میزان استفاده کاربران نیز نشان می‌دهد فعالیت مایکت دیگر به توزیع اپلیکیشن و بازی محدود نیست. ماهانه حدود ۳ میلیارد دقیقه ویدئو در این پلتفرم تماشا می‌شود و تعداد جست‌وجوهای درون برنامه‌ای به حدود ۲۰۰ میلیون مورد می‌رسد. همچنین ماهانه حدود ۱۸۰ میلیون دانلود و به‌روزرسانی در مایکت انجام می‌شود. مجموعه محتوای عرضه‌شده نیز شامل حدود ۳۵۰ هزار برنامه و بازی و ۱۸۰ هزار فیلم و سریال است. این آمارها علاوه بر نشان‌دادن مقیاس فعالیت شرکت، ظرفیت تجاری پلتفرم را نیز مشخص می‌کنند. حجم بالای جست‌وجو و ترافیک کاربران می‌تواند زمینه توسعه تبلیغات هوشمند و معرفی محصولات به مخاطبان را فراهم کند. رحیمیان یکی از عوامل اصلی رشد مایکت را جایگاه این شرکت به‌عنوان پلتفرمی دوسویه میان کاربران و ذی‌نفعان تجاری و شکل‌گیری اثر شبکه‌ای در آن دانست.

افزایش عرضه اپلیکیشن و رقابت برای دیده‌شدن

گسترش ابزارهای هوش مصنوعی، از نگاه مدیرعامل مایکت، هم فرصت تازه‌ای برای این کسب‌وکار ایجاد کرده و هم شکل رقابت در بازار اپلیکیشن را تغییر می‌دهد. کاهش هزینه و زمان لازم برای طراحی و تولید نرم‌افزار باعث شده افراد و گروه‌های کوچک‌تری نیز امکان عرضه محصول پیدا کنند. رحیمیان اعلام کرد تعداد اپلیکیشن‌های ورودی به مایکت طی یک سال اخیر بیش از دوبرابر شده است؛ تحولی که بخشی از آن به ساده‌ترشدن فرآیند تولید نرم‌افزار با ابزارهای هوش مصنوعی بازمی‌گردد. با این حال، افزایش تعداد محصولات، رقابت برای جلب توجه کاربران را نیز دشوارتر می‌کند. به همین دلیل، برخورداری از ابزار توزیع و دسترسی به جامعه بزرگی از کاربران می‌تواند اهمیت بیشتری پیدا کند. مدیرعامل مایکت با اشاره به همین موضوع، ظرفیت این پلتفرم برای کمک به دیده‌شدن محصولات را یکی از فرصت‌های ناشی از تحول فناوری دانست. برنامه‌های مایکت در این حوزه نیز به استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی محدود نیست. این شرکت در حال بررسی قابلیت‌های جدید برای توسعه خدمات خود، به‌ویژه در بخش ویدئو، است. دوبله هوشمند از جمله امکاناتی است که در مرحله آزمایش و ارزیابی قرار دارد و می‌تواند هزینه آماده‌سازی محتوا را کاهش دهد. بررسی امکان فروش ریالی اشتراک برخی سرویس‌های خارجی هوش مصنوعی، از جمله ChatGPT، نیز از دیگر ایده‌های مطرح‌شده در نشست بود.

از افزایش نقدشوندگی تا تامین مالی طرح‌های بزرگ

مدیرعامل مایکت تاکید کرد ورود به بازار سرمایه فرار نیست تغییر عمده‌ای در مسیر اصلی فعالیت شرکت ایجاد کند و تمرکز همچنان بر توسعه کسب‌وکار و گسترش خدمات خواهد بود. به اعتقاد او، بازار خدمات دیجیتال در ایران ظرفیت قابل توجهی برای رشد دارد و فرصت‌های تازه‌ای برای توسعه محصولات و خدمات پیش روی شرکت قرار گرفته است. مسعود آراسته، رئیس هیات‌مدیره مایکت و مدیرعامل گروه حصین، دو هدف اصلی ورود به بورس را افزایش نقدشوندگی سهام برای سهامداران و فراهم‌شدن امکان تامین مالی عنوان کرد. به گفته او، وضعیت نقدینگی فعلی شرکت برای اجرای پروژه‌های کوچک و متوسط مناسب است و مایکت در کوتاه‌مدت نیاز فوری به منابع مالی جدید ندارد؛ با این حال، اجرای طرح‌های بزرگ‌تر در آینده ممکن است به سرمایه قابل توجهی نیاز داشته باشد. حضور در بازار سرمایه می‌تواند مسیر تامین مالی این پروژه‌ها را متنوع‌تر کند. در کنار این اهداف، مدیران شرکت از برنامه‌هایی برای توسعه تبلیغات هوشمند، بهبود روش‌های جذب و نگهداشت کاربران و ورود به حوزه‌های تازه سخن گفته‌اند. حرکت به سمت الگوی سوپراپ و ورود احتمالی به حوزه فروش کالا نیز از جمله ایده‌های مطرح‌شده برای آینده مایکت است. در مجموع، ارزش‌گذاری ۶٫۶ همتی و رشد درآمد عملیاتی، ۲ محور مهم در ارزیابی مایکت پیش از عرضه اولیه به شمار می‌روند. با این حال، پایداری رشد درآمد، حفظ حاشیه سود، توان نگهداشت کاربران و موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای نیز از عواملی هستند که سرمایه‌گذاران برای ارزیابی چشم‌انداز این شرکت باید دنبال کنند.

آگهی مزایده
شماره ۱۴۰۵-۰۵/۸
پارت ارس تجارت
ART co.
شرکت پارت ارس تجارت در نظر دارد تعداد ۷۹۱۹ عدد لاستیک دور شیشه ماشین به وزن تقریبی ۲۵٫۹ تن را به‌صورت ضایعات از طریق برگزاری مزایده عمومی به فروش برساند. لذا از کلیه افراد حقیقی و حقوقی واجد شرایط دعوت می‌شود جهت شرکت در مزایده و کسب اطلاعات بیشتر به شماره تلفن ۰۹۱۹۸۳۷۴۶۴۲ آقای محمودی تماس حاصل فرمایند.
زمان بازدید از ساعت ۸:۰۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۹ الی ساعت ۱۶:۰۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۷ (در روزهای اداری).
مهلت ارائه پیشنهاد از تاریخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۳ الی ۱۴۰۵/۰۸/۲۷ در ساعت اداری.
مکان بازدید: تهران، کیلومتر ۶ اتوبان فتح، خیابان فتح ۲۷، پلاک ۱، شرکت پارت ارس تجارت.